

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۱

جلسه ۶۰ - دوشنبه ۹۱/۱۱/۲۳

فرض کنید دو إناء به صورت اجمالی معلوم النجاسة هستند، سپس مکلف علم پیدا می‌کند که مشخصاً یکی از دو إناء مثلاً إناء شرقی نیز نجس بوده است، البته نه اینکه بداند همان نجاست معلومه در إناء شرقی است. (در آنچه بیان می‌شود تفاوتی در ثبوت نجاست به علم وجدانی یا أماره یا اصل مثبت تکلیف نیست و تنها در اینکه انحلال حکمی است یا حقیقی، متفاوت خواهد بود) در هر حال با این شرایط آیا انحلال محقق می‌شود یا خیر؟ به عنوان مثال مکلف علم اجمالی به سرایت بول به احد الإنائین دارد، سپس علم تفصیلی پیدا می‌کند که إناء شرقی نجس بوده است و احتمال می‌دهد این نجاست به دلیل همان نجاست بول باشد و احتمال نیز می‌دهد که چه بسا به واسطه‌ی نجاست خون، إناء شرقی نجس شده است. در این صورت بحث می‌شود که آیا انحلال محقق می‌شود یا خیر؟

اگر انحلال با علم رخ دهد انحلال حقیقی^۱ و اگر با أماره و یا اصل محقق شود انحلال حکمی خواهد بود، اما آنچه مهم است اصل انحلال است.

عده‌ی زیادی در این مسئله قائل شده‌اند که انحلال رخ می‌دهد، اما بیان‌های متعددی ارائه شده است. به واسطه‌ی اهمّیت مسئله به طرح بیان‌ها خواهیم پرداخت.

بیان اول در انحلال علم اجمالی

در این بیان آمده است در صورتی که مکلف علم تفصیلی پیدا کند یکی از اطراف علم اجمالی نجس

۱. گرچه برخی در این صورت، انحلال را حکمی دانسته‌اند.

است علم اجمالی منحل می‌شود، هرچند تفصیلاً معلوم نشود که معلوم بالاجمال همان طرفی است که علم تفصیلی به نجاست آن حاصل شده است و تنها احتمال انطباق آن داده می‌شود.

توضیح بیشتر: معلوم بالاجمال یا جامع بین اطراف علم اجمالی است؛ یعنی عنوان **أحدالأطراف** است یا **فرد مردّد** است، هر کدام که باشد با علم تفصیلی به نجاست أحدالأطراف، علم اجمالی منحل می‌شود. در صورتی که معلوم بالاجمال، جامع باشد انحلال آن روشن است؛ زیرا جامع یعنی أحدالأطراف و مکلف تفصیلاً می‌داند إناء شرقی نجس است و عنوان أحدالأطراف بر إناء شرقی منطبق است، بنابراین یک علم تفصیلی و نهایت شک بدوی دارد و انحلال رخ می‌دهد.

اگر معلوم، فرد مردّد باشد باز علم اجمالی منحل می‌شود؛ زیرا خصوص فرد شرقی تفصیلاً معلوم‌النجاسة است و تردیدی در آن نیست و لامحاله علم اجمالی به علم تفصیلی و نهایت شک بدوی تبدیل می‌شود.

و از آنجا که در فرض مذکور، علم تفصیلی به نجاست إناء شرقی مدّ نظر قرار گرفته است انحلال مذکور حقیقی خواهد بود، ولی اگر به جای علم تفصیلی، بینه یا اصل بر نجاست إناء شرقی قائم شود انحلال مذکور حکمی می‌باشد.

نقد و بررسی بیان اوّل بر انحلال علم اجمالی

همان‌گونه که در تبیین حقیقت علم اجمالی ذکر شد، پذیرفتیم که همیشه معلوم بالاجمال جامع بین اطراف است بلکه برخی اوقات جامع است و برخی موارد فرد خاصّ مبهم است.

اگر معلوم بالاجمال جامع بین اطراف باشد بیان مذکور تمام است؛ زیرا مکلف تنها علم دارد که أحدالأطراف نجس است و مصداق آن به صورت قطعی إناء شرقی خواهد بود و بیش از أحدالأطراف، معلومی وجود ندارد. ولی در برخی موارد علاوه بر آنکه مکلف جامع بین اطراف را می‌داند علم اضافه‌ای دارد و آن اینکه جامع مذکور لباس وجود و تشخّص پوشیده است به گونه‌ای که قابل انطباق بر کثیرین نیست. در این موارد انحلال رخ نمی‌دهد؛ زیرا مکلف می‌داند یکی از دو انائی که نجس است فردی متشخّص می‌باشد و ممکن است إناء غربی باشد، لذا با علم به نجاست شرقی نمی‌توان مصداق قطعی معلوم بالاجمال را یقین کرد، در نتیجه علم اجمالی به علم تفصیلی انحلال پیدا نمی‌کند و چون علم اجمالی یک فرد متشخّص خارجی را بر عهده نهاده است مکلف باید از عهده‌ی آن برآید.

بنابراین طبق نظریه‌ی مختار، بیان اوّل تمام نیست و نیاز به تفصیل دارد؛ در مواردی که علم اجمالی از جامع تجاوز نمی‌کند با علم تفصیلی به أحدالأطراف، انحلال حاصل می‌شود ولی در مواردی که علم اجمالی از جامع تجاوز می‌کند و به فرد می‌رسد با علم تفصیلی به أحدالأطراف، انحلال حاصل نمی‌شود. از آنجا که مبنای فرد مردّد در علم اجمالی را باطل می‌دانیم در مورد آن بحث نمی‌کنیم. بحث از اینکه انحلال حکمی است یا حقیقی نیز تأثیر عملی ندارد.

بیان محقق نائینی رحمته الله در انحلال علم اجمالی^۱

ایشان معتقدند علم اجمالی با تحقق علم به ثبوت در تکلیف در یک طرف معین یا قیام اماره و یا جریان اصل مثبت تکلیف (شرعی یا عقلی) منحل می‌شود؛ زیرا با فرض اینکه مثبت تکلیف در یک طرف معین وجود دارد، علم اجمالی به تکلیف فعلی علی کلّ تقدیر نخواهد بود در حالی که زمانی علم اجمالی مؤثر است که علم به تکلیف فعلی علی کلّ تقدیر باشد.

توضیح آنکه: اگر علم اجمالی داری دو طرف باشد (إناء شرقی و إناء غربی) زمانی علم اجمالی مؤثر است که معلوم بالاجمال چه مربوط به إناء شرقی و یا إناء غربی باشد علم به تکلیف فعلی باشد و إلاً اگر یک طرف علم اجمالی مربوط به تکلیف فعلی نباشد علم اجمالی مؤثر نخواهد بود؛ مثلاً اگر بدانیم یکی از دو إناء خمر است و استفاده از آن حرام است و سپس مکلف علم اجمالی به اصابت دمّ به إناء شرقی یا غربی پیدا کند، این علم اجمالی دارای اثر نخواهد بود؛ زیرا اگر دمّ به إناء خمر اصابت کرده باشد هیچ اثری ندارد و موجب پدید آمدن تکلیف فعلی نمی‌شود؛ به دلیل آنکه إناء خمر بدون اصابت دمّ نیز حرام بود. پس تنها احتمال می‌دهیم که بول به إناء دیگر اصابت کرده باشد و چنین احتمالی، احتمال بدوی است که مجرای اصول مؤمنه و قاعده‌ی طهارت است، لامحاله علم اجمالی مؤثر نیست؛ زیرا در مؤثریت علم اجمالی شرط است که علم به تکلیف فعلی علی کلّ تقدیر باشد؛ یعنی چه معلوم در إناء شرقی و یا غربی باشد موجب پدید آمدن تکلیف فعلی گردد.

با این بیان، محقق نائینی رحمته الله می‌فرماید در صورتی که علم تفصیلی به نجاست أحدالإنائین و یا قیام اماره و اصلی در أحدالأطراف موجب شود که علم اجمالی به گونه‌ای نباشد که در هر تقدیر، علم به تکلیف فعلی موجود باشد علم اجمالی به تکلیف فعلی محقق نخواهد بود و لامحاله منحل و بی‌اثر خواهد شد.

۱. اجود التقریرات، ج ۲، ص ۲۴۸.

در ادامه ایشان به این نکته توجه می‌دهند که مثبت تکلیف چه هم‌زمان با علم اجمالی باشد و چه متأخر از علم اجمالی باشد تفاوتی ندارد، البته به شرطی که معلوم آن مثبت، از سابق وجود داشته باشد. آری اگر معلوم، لاحق باشد چنین نخواهد بود.

به عنوان مثال: علم اجمالی به نجاست أحدالإنائین وجود دارد، سپس بینه‌ای قائم می‌شود که إناء شرقی از قبل نجس بوده است، حال چه این نجاست هم‌زمان با علم اجمالی باشد یا قبل علم اجمالی باشد در هر حال چون معلوم، هم‌زمان یا سابق بر علم اجمالی است انحلال بقاء ثابت است. آری، اگر هم‌اکنون یکی نجس شود اثری در انحلال نخواهد داشت.

اشکال بر کلام محقق نائینی رحمته الله

برخی بر بیان محقق نائینی رحمته الله چنین اشکال کرده‌اند که بیان محقق نائینی بنابر مبنای ایشان تمام نیست.

توضیح بیشتر: می‌دانیم طبق مبنای محقق نائینی رحمته الله که مورد پذیرش ما نیز هست، حکم واقعی دایره مدار علم و جهل مکلف نیست کما اینکه دایره مدار قیام أماره و اصل نیست. اگر شارع حکم واقعی را در موردی جعل کرده باشد آن حکم وجود دارد و إلاً موجود نخواهد بود و در هر حال، علم و جهل مکلف یا قیام أماره و اصل در واقع تاثیری ندارد.

بر فرض، علم تفصیلی یا أماره‌ای قائم شود که إناء شرقی نجس است، آیا این علم مکلف یا قیام أماره و اصل، موجب انقلاب واقع عمّا هو علیه می‌شود؟!

بنابراین می‌توان گفت علم اجمالی به تکلیف واقعی تعلق گرفته است که در هر تقدیر می‌تواند فعلیت داشته باشد و لذا علم مکلف یا قیام أماره و اصل، منافاتی با حکم واقعی ندارد، پس دلیلی برای انحلال وجود نخواهد داشت.

مقرر: سید حامد طاهری